

12.2.07

پرولتاریای جهان متحد شوید

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال اول  
شماره ۱۱ - بهمن ۱۳۷۹ - فوریه ۲۰۰۱

## کشتار زندانیان سیاسی در ترکیه و سکوت لیبرالها و حقوق بشرچی ها

در آستانه سال نو و قرن بیست و یکم تاکنون ۲۷ نفر زندانی سیاسی کمونیست را در زندانهای ترکیه بنا بر آمار رسمی خبرگزاریها به قتل رسانده‌اند. رسانه‌های گروهی امپریالیستی فقط با اشاره کوچکی از روی این واقعه بزرگ گذشته‌اند. این اشاره ضمنی نیز از آن جهت لازم بود که "خدائی نکرده" کسی به لیبرالیسم آنها، به پلورالیسم آنها، به حمایت از حقوق بشرشان، به ضد کمونیست بودن آنها شک نکند. قوای امنیتی و انتظامی به ۲۰ زندان که زندانیان سیاسی در آنها به اعتراض پرداخته‌اند حمله‌ور شده و زندانیان سیاسی را که در اعتصاب غذا بسر میبرده‌اند به قتل می‌رسانند. در خارج از زندان هزاران نفر خانواده آنها به این عمل وحشیانه پان ترکیستها معترضند و این اعتراضات روزها بطول می‌انجامد ولی آب از آب تکان نمی‌خورد، زیرا بزعم امپریالیستها پان ترکیستها حق دارند کمونیستها را بکشند، زیرا آنها دست دراز شده منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه هستند. اقدام دولت ترکیه شیهه حکم خمینی پان اسلامیت در مورد قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ است. ادامه در صفحه ۳

بر کسی پنهان نیست که جمهوری اسلامی در اثر فشار از پائین میلیونها مردم جان به لب رسیده و لگدکوب شده ایران مجبور به تشکیل دادگاهی حول قتل‌های زنجیره‌ای گردیده است. اما از پیش روشن بود که زمامداران اسلامی با آن شم طبقاتی که دارند، مبادرت به تشکیل چنان دادگاهی که حکم محکومیت رهبران اصلی نظام را صادر کند، نخواهند ورزید.

## بازداشت ناصر زرافشان و مضحکه دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای

همه مقامات ذیصلاح جمهوری اسلامی از خامنه‌ای گرفته تا رفسنجانی و خاتمی، بخاطر حفظ نظام رو به احتضار اسلامی از بالا به توافق رسیده‌اند که پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تنها به محکومیت چند عنصر درجه چندم محدود و سپس خاتمه یابد. سخنرانی خاتمی به مناسبت ۱۶ آذر در جمع دانشجویان و حمله به مخالفان قانون اساسی و دستگاه قضائی مبین این امر است که او (خاتمی) برای حفظ نظام ولایت فقیه چاره‌ای جز این نمی‌بیند تا با سازش با خامنه‌ای و رفسنجانی کُر واحدی را تشکیل دهد و حتا تا آنجا پیش رود که به رفقای دیروزی‌اش نظیر اکبر گنجی، حجاریان، کدیور و اشکوری و... خیانت ورزد.

اکنون توده‌های مردم به عینه می‌بینند که دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای، نه دادگاهی برای محاکمه عاملین و آمرین اصلی قتل و جنایت و ترور، بلکه مضحکه‌ای است برای پوشش و توجیه اعمال زشت و تبهکارانه نظام مافیائی جمهوری اسلامی.

بازداشت ناصر زرافشان وکیل مدافع خانواده‌های پوینده و مختاری، بیانگر آن است که متولیان "نظم و امنیت" و مسئولان قضائی نمی‌خواهند امنیت جانی حقوق دانان و وکلای مقتولان و افرادی که از حقوق قربانیان دفاع میکنند تضمین شود. جرم آقای ناصر زرافشان طبق اظهارات مدیر عامل سازمان قضائی نیروهای مسلح این است که "ناصر زرافشان اسرار طبقه بندی شده پرونده را فاش کرده است" و یا اینکه زرافشان "با رادیوهای خارجی مصاحبه داشته است". آیا جز این از دستگاه قضائی جمهوری اسلامی انتظار میرود؟ آیا جز این است که امنیت فردی و حقوق دموکراتیک مردم ایران در کادر هیچ یک از جناحهای رژیم تامین نخواهد شد و این بختک هر چه زودتر باید گورش را گم کند؟

ما ضمن محکوم کردن بازداشت ناصر زرافشان وکیل مدافع خانواده‌های پوینده و مختاری، خواستار آزادی بدون قید و شرط ایشان هستیم و از همه انسانهای آزاده، شخصیت‌ها و مجامع مترقی و دموکراتیک میخواهیم تا به جمهوری اسلامی اعتراض کنند و اعمال جنایتکارانه و ضد انسانی رژیم را محکوم نمایند.

مرگ بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

حزب کار ایران (توفان) ۱۱ دسامبر ۲۰۰۰

## جنون گاوی یا جنون سرمایه

نیروی کار بیشتری صرف چراندن گاوها گردد. لاشه‌های سایر حیوانات نیز به مصرف مواد غذایی میرسد و کارخانجات تولید آرد به کار می‌افتادند. ادامه در صفحه ۴

سالها سرمایه‌داران با تولید آرد حیوانی که از جمله با لاشه حیوانات مختلف تهیه میشد به تغذیه دام می‌پرداختند. هدف از این کار ایجاد دامداری‌های مدرن برای کسب حداکثر سود بود. دیگر نیازی نبود تا

## چاقو دسته خودش را نمی‌برد

اخیراً آقای خاتمی در نطق خویش آب پاکی روی دست هواداران سینه چاک و گریبان دریده‌اش ریخت. ایشان اعلام کردند که ابزار اجرای قانون اساسی را ندارند، والسلام. البته این سخنان جدیدی نیست. نخستین بار آقای مهدی بازرگان خلف ایشان که محفل رژیم جمهوری اسلامی بود و این نکبت را در ایران مستقر ساخت پس از مدتی حکومت و قلع و قمع کمونیستها، در سیمای جمهوری اسلامی ظاهر شد و گفت که چاقویی که دست ایشان است تیغه ندارد. البته تا موقعی که قلع و قمع مطبوعات و طرح جرائم ضد انقلاب در دستور کار بود این چاقو خوب میبرید، منظور آقای بازرگان که "بسیاری باقی" شتافته است این بود که قدرت واقعی در دست وی نیست.

آقای بازرگان قدرت واقعی را در ارتش، سازمان امنیت، قوای انتظامی، سپاه پاسداران و چماق‌داران حزب‌اللهی می‌دید و تا حدودی نیز حق داشت. چون قدرت سیاسی تنها در وسایل سرکوب بر علیه نیروی مخالف تجلی می‌کند و نه در مجلس. هر دولتی قوه قهریه را به انحصار خود در می‌آورد و برای بقاء خود بدان تکیه میکند. بازرگان این ابزار قدرت را در دست نداشت. بازرگان چون خود از نمایندگان طبقه حاکمه بود و از سینه‌چاکان نظام جمهوری اسلامی، ماهیتاً قادر نبود به نیروی لایزال مردم تکیه کرده آنها را بسیج کند. وی حتی پیشتر رفته می‌گفت که آرزوی باران رحمت الهی را داشت ولی به جای آن سیل آمده است.

خاتمی حال به سخنان بازرگان متوسل می‌شود. وی وعده کرده بود که حاکمیت قانون را در جامعه با احترام به قانون اساسی مستقر سازد و جلوی خودسری و سرکشی و فقدان امنیت را بگیرد. وی فکر می‌کرد با تکیه بر چند روزنامه نویس اصلاح طلب و سیل ادامه در صفحه ۲

## سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

## چاقو دسته...

نارضائی مردم و اشتیاق بی حد و حصر آنها برای تحولات، قادر خواهد شد به این آمال، بدون آنکه به نظام جمهوری اسلامی کوچکترین صدمه‌ای بخورد تحقق بخشد. ولی هر چه مردم بیشتر به صحنه آمده و خواسته‌های خود را رادیکالتر طرح کردند خاتمی یک گام بیشتر به عقب برداشت. رقبای وی اتفاقاً با تکیه بر قانون اساسی جلوی اقدامات خاتمی را می‌گرفتند و کاملاً نیز قانونی رفتار می‌کردند. جمهوریت و دموکراسی با نفس قانون اساسی جمهوری اسلامی در تضاد کامل قرار داشت و دارد و این است که پذیرش شعار حاکمیت قانون آقای خاتمی توسط اپوزیسیون تقلبی از همان روز نخست، کوبیدن آب در هاون و پاشیدن خاک به چشم مردم بود. خاتمی اگر می‌خواست به وعده‌های خود عمل کند باید در تکامل تحولاتی که در پیش داشت تا تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش میرفت که حقوق ملت در آن همواره با خطوط نانوشتی "منافع اسلام" عزیز نقض میگردید. خاتمی حتی با تکیه بر قانون اساسی کنونی نیز نمی‌توانست به این خواسته‌ها تحقق بخشد. وی نیز بجائی رسیده است که باید میان تسلیم به حزب‌الله و قرار گرفتن در صف مردم یکی را انتخاب کند و انتخاب وی از هم اکنون روشن است. خاتمی حتی ترس دارد مشکلات خود را با مردم در میان بگذارد. زیرا چنین جسارتی نیاز به آن دارد که نام این دشمنان را بنامد و به مردم راه حل نشان دهد. وی نمیتواند شفافیت را در سرلوحه سیاست خود قرار دهد تا زمانیکه نتواند راه ممانعت از کدورت را بیان بکشد. رجوع به مردم یعنی ایمان به اینکه از دست آنها باید کاری برآید، یعنی که آنها باید به خیابان آیند و به مقابله پردازند. و این کار، کار خاتمی نیست و نمیتواند باشد.

خاتمی میگوید ابزار لازم را برای تحقق وعده‌های خود ندارد و نظرش متوجه دستگاه سرکوب رژیم است. ولی قویترین عامل در درون کشور همان نیروی مردم است که اگر با رهبری صحیح به میدان بیاید و یا حتی با آن چنان رهبری‌ای بمیدان بیایند که مورد اعتمادشان است آنگاه همه این ماشین سرکوب به آهن پاره قراضه‌ای بدل می‌گردد که آخرین ریشه‌های مرگ را در حصار خانه عسگر اولادی مسلمان خواهد زد.

خاتمی قادر به این کار نیست زیرا چون بازرگان از نیرو و قدرت لایزال مردم می‌ترسد. وی ترجیح می‌دهد با رفتن به زیر قبای خامنه‌ای و حتی پذیرفتن قربانیان چند از صفوف دوستان و وفاداران به خودش اسلام عزیز را نجات دهد.

خاتمی به بن‌بست رسیده است و این بن‌بست را تنها حضور مردم در صحنه حل خواهد کرد.

خاتمی حتی تا به آنجا پیش میرود که در حمله به باران دیروز می‌گوید: "به حرفهایی که این روزها درباره تغییر قانون اساسی زده میشوند، توجه دارم اما باید بگویم امروز سخن از تغییر قانون اساسی که به نحوی تغییر نظام است، خیانت به نظام اسلامی و ملت ایران است."

حال آنکه ملت ایران خواهان برچیدن این نظام است و مترادف ساختن اسلام و ملت و خیانت بهر دوی آنها عمل سقیانه‌ای بیش نیست. آقای خاتمی خودشان مسلماً شاهد خواهند بود که همین ملت چگونه جمهوری اسلامی را بدور خواهد افکند و حکومتی مطابق میل خویش تشکیل می‌دهد.

خاتمی در همایش دانشجویان در پاسخ دانشجویی که در مورد وضعیت زندانیان بیگناه می‌پرسید به ضد حمله دست زد و پرسید "کدام زندانی بیگناه؟ شما با چه مجوزی، با چه مسئولیتی و با چه علمی از زندانی بیگناه در ایران سخن می‌گوئید" و فوراً با فریاد اعتراض دانشجویان روبرو شد که می‌گفتند "گنجی، گنجی" و وقتی این خبر به زندانیان سیاسی درون زندانهای رژیم جمهوری اسلامی رسید بشدت مورد اعتراض دانشجویانی قرار گرفت که از ۱۸ تیرماه دو سال قبل به گناه حمایت از اصلاحات و از جمله شخص آقای خاتمی در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی بسر میبرند.

وقتی دانشجویان فریاد زدند خاتمی خاتمی افشاء کن! این رئیس جمهور دروغگو گفت: "موضوع پنهانی وجود ندارد که او افشاء کند؟!".

برای خاتمی زندانی بیگناه در زندانهای جمهوری اسلامی وجود ندارند، همه آنها گناهکارند و بزرگترین گناه آنها این است که از حقوق مردم حمایت می‌کنند. جان باخستگان کشتارهای دستجمعی سال ۱۳۶۷ نیز بی‌گناه نبودند و باید حتماً به سزای اعمال خود می‌رسیدند. خاتمی حتی تره هم برای آنها و دوستان خودش خورد نکرد بلکه برعکس مدعی شد: "آنان که به سازگاری حکومت دینی و دموکراسی باور ندارند در میان ملت جای ندارند". و با این ادعا، آن بخش از اصلاح طلبان را مورد حمله قرار داد که از استعفای دستجمعی نمایندگان مجلس صحبت کردند و یا خواستار تغییر قانون اساسی و یا همه‌پرسی عمومی شده‌اند.

خاتمی در واقع با اصلاح طلبان "آمریکائی" که خواهان براندازی رژیم اند خط فاصل کشید. البته خاتمی تنها نیست این کلمات به نحو زیرکانه‌تری چون خط مشی جدید جناح اصلاح طلبان از زبان حجابیان نیز زده می‌شود که در مورد

اصلاحات نباید تند روی کرد.

عبدالله نوری در زندان دغدغه خود را از مسایلی که در جریان است بیان کرد و اظهار داشت: "خردورزی در اصلاحات و دوری از تندروی را" پیشنهاد می‌کنم و افزود "نباید بگذاریم اصلاحات متوقف شود".

حجابیان در خطاب به دوستانش که تندروی می‌کنند گفت: "تا امید شدن از اصلاحات مستلزم قبول کردن بدیل اصلاحات است. بدیل اصلاحات یا جانشین اصلاحات چیست است؟ انقلاب است. پس باید اصلاحات در اصلاحات کرد (تکیه از توفان) که به آنجا نرسیم.

ما نیاز به کسانی داریم که به دنبال "اصلاح در اصلاحات" و "اصلاح مستمر" باشند. باید بینیم اصلاحات چه مشکلاتی داشت و چرا دچار مکث است. آیا آرمانهایش بلندپروازانه بوده یا شاید ظرفیت‌های اجتماعی ما جواب نداده یا عوامل دیگر" وی سپس به تحلیل از این سیاست سازش با محافظه‌کاران و عقب نشینی خاتمی پرداخته می‌گوید: "در مقابل اصلاحات چند جنبه وجود دارد که باید دید قدرت اجتماعی آنها برای متوقف کردن قطار اصلاحات چقدر است. اگر چهار تا آدم

نخبه بودند، می‌شد کنارشان گذاشت. اما وقتی پایگاه اجتماعی دارند اصلاً نباید نادیده شان گرفت. باید به آنها توجه کرد چون جامعه مستعد شکاف‌های ایدئولوژیک است. آن حرف خوب آقای خاتمی را که میگوید بکوشیم معاندین را

تبدیل به مخالفین و مخالفین را تبدیل به موافقین کنیم، طبعاً و مسلماً در مقابل، راهکارهای آن را پیدا کرد" و سپس می‌افزاید: "آنهايي که با اصلاحات مقابله می‌کنند، هم باید کشاندشان به اصلاحات یا لااقل مخالفشان را به حداقل رساند. هر چه بیشتر به حاشیه برانید، خشونت بیشتری ایجاد می‌کنید. به حاشیه رانده شدگی پدیده خیلی خطرناکی است."

این سیاست جدید خاتمی و پاره‌ای از جناح اصلاح طلبان است که با آمالها و خواسته‌های مردم در تناقض کامل قرار گرفته است. آقای خاتمی این کعبه آمال اپوزیسیون تقلبی بیکباره نقاب از چهره افکنده است و این نتیجه محتوم تشدید مبارزه طبقاتی است. جنبش اصلاح طلبانه و کسب امتیازات بیشتر و پیکار دموکراتیک در ایران یک

خواست مردمی است و از پائین به بالا تحمیل شده است. هیچ قدرت الهی قادر نیست سیر پیشرونده این جنبش را متوقف کند. ظاهراً اصلاح طلبان نتوانسته‌اند همه جناح مسلط حاکمیت را توجیه کنند که برای نجات کل نظام و کنترل مبارزه مردم به

ادامه در صفحه ۳

## مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جدا نیست

چاقو دسته...

پارهای اصلاحات تن در دهند. مقاومت متحجرین مذهبی که در این مبارزه همه چیز خود را از دست می دهند ورقها را دوباره بُرمی زند. در عین اینکه در جناح حاکم بخشی می خواهند خود رهبری اصلاحات را بعهده گیرند و خطر براندازی را منتفی کنند، پارهای با هرگونه اصلاحاتی مخالفند. جناح بندی بخش مسلط حاکمیت باین صورت در آمده که آنها مخالفین اصلاح طلب خود را به دو دسته "بد" و "خوب" تقسیم می کنند. خوبها را اصلاح طلبان مصلح می شناسند که باید با آنها همکاری کرد و خاتمی و کروبی و حجاریان، عبدالله نوری، بهزاد نبوی از جمله آنانند و پاره دیگری را اصلاح طلبان آمریکائی می نامند که در زیر پرچم اصلاحات هدف براندازی و تغییر قانون اساسی را بدنال دارند و منظورشان گنجی، عباس عبدی، کدیور، اشکوری، مهاجرانی، هاشم آغاچری، محسن سازگار ... و نظایر آنها هستند. سخنان خاتمی نه تنها بن بست سیاست اصلاحات از بالاست بلکه محصول صفت بندی جدید در حاکمیت و فشار از پائین نیز هست. در هر مبارزه اجتماعی با تشدید تضادها، نقابها و البسه عوض می شوند، نیروهای غیررادیکال و محافظه کارتر، مرتجع تر صفوف خود را از سایرین جدا می سازند و این آن تحولی است که اکنون در ایران صورت می پذیرد. انتخاب ریاست جمهوری در چند ماه دیگر در پیش است و هر دو جناح و بخشهای گوناگون آن در بی تصمیمی سیر می کنند. آنان بدنال "قهرمانی" می گردند که هم مورد اعتماد مردم باشد که بتواند آنها را به صحنه انتخابات بکشد و قادر باشد سیل خروشان آنها را کنترل کند و از رادیکالیزه شدن جنبش مردم جلو گیرد و هم به اسلام عزیز و نظام جمهوری اسلامی صدمه ای وارد نشود. یعنی ترسیم دایره چارگوش. این امر مقدور نیست. چنین قهرمانانی را تاکنون پیدا نکرده اند و این خطر بزرگی برای کل نظام است. بحران سیاسی بزرگی در راه است و قهر انقلابی هر روز بیش از پیش مقبولیت عام می یابد. فضای عمومی بنفع روحیه مقاومت و قهر انقلابی تغییر می کند و ضد انقلاب خارج نشین این دریوزگان بیچاره اپوزیسیون که تاکنون در بوقهای تبلیغاتی خود قهر انقلابی را به سخره می گرفتند و آنرا مترادف خونخواری و آدمکشی قرار می داند حال باید بوقلمون صفت رنگ عوض کنند و طبیعتاً پاسخگوی مردم نیز باشند. حزب کار ایران نقش ضد انقلابی این عوامل را به مردم ایران می شناساند و این خود بخشی از مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی است.

### کشتار در ترکیه...

اعتراض زندانیان سیاسی این است که آنها را می خواهند به سلولهای انفرادی و عایق شده منتقل کنند. اختراع این سلولها کار آلمانها بود تا تروریستهای گروه بادر ماینهوف را با اسکان در این نوع سلولها به تسلیم وادارند. خاصیت این نوع سلولهای انفرادی عایق که صدائی به درون آن نمی رود و بیرون از آن نیز نمی آید این است که اقامت طولانی در این سلولهای انفرادی یا به خودکشی اسیر منجر شده و یا به دیوانگی وی می کشد و طبیعتاً آثار شکنجه ای نیز بر بدن زندانی مشهود نیست. نام این عمل را در ممالکی که حکم اعدام را قانوناً برانداخته اند میتوان اعدام انسانی نام نهاد. از این گذشته زندانیان سیاسی در سلولهای انفرادی شدت مورد ضرب و شتم شکنجه گران قرار گرفته و آسیب می بینند و شاهدهی نیز برای شکنجه گشتن آنها نیز موجود نیست و دولت ترکیه میتواند با این پرچم که کسی را در زندانهای ترکیه شکنجه نمیکند در امتحان ورودی برای پیوستن به اتحادیه اروپا موفق شود.

زندانیان سیاسی در اعتراض به این اقدام به اعتصاب غذا دست زدند و باین نحو فجیع کت بسته به قتل رسیدند. اما دولت پان ترکیت ترکیه مدعی است که با این عمل می خواهد زندانیان را از سلولهای دستجمعی به مکانهای انسانی و مطابق معیارهای برسمیت شناخته شده بین المللی انتقال دهد و این زندانیان سیاسی هستند که معیار برسمیت شناخته شده مراجع حقوق بشر را به رسمیت نمی شناسند. چقدر این استدلال شیبه استدلال جمهوری اسلامی است که شکنجه را تعزیر نام می نهد و مدعی می گردد که مراجع جهانی درک درستی از فرهنگ اسلامی نداشته و بدلیل فقدان این درک، جمهوری اسلامی را به نقض حقوق بشر متهم می کنند. البته دولت ترکیه مدعی است که زندانیان سیاسی خودشان خود را بقتل رسانده اند و آقای بلند اجویت خبر سرکوب مقاومت آنها را "خبر خوب" توصیف کرد. وزیر کشور ترکیه آقای حکمت سامی تورک نام این عملیات را "بازگشت به زندگی" نهاد و پایان آن با حداقل قربانی را به مامورین امنیتی تبریک گفت و آنرا یک "موفقیت" نامید. مامورین امنیتی و نیروهای مسلح با بولدورز دیوار زندانها را خراب کرده بداخل آنها نفوذ نموده و مقاومت زندانیان سیاسی را درهم شکستند. در ترکیه ۷۲.۰۰۰ زندانی وجود دارد که دولت ترکیه قصد دارد با عفو نیمی از آنها و ارائه کارنامه مملو از خدمتش به حقوق بشر، نظر نمایندگان پارلمان اروپا را به خود جلب کند. چرا که نه! مگر سایر اعضای اتحادیه اروپا در چهارچوب ناتو کمتر انسان در عراق و یوگسلاوی به قتل رساندند؟

## آریا مهر و ولی فقیه دو روی یک سکه

"کشوری که در آن همه چیز به اراده فردی است که نه از راه آرای عمومی بلکه بر اساس قانون طبیعی وراثت به فرمانروایی رسیده است، نمی تواند دیر زمانی از نعمت حکومتی صالح برخوردار باشد و در نظم کامل به سر برد، زیرا بندرت دیده شده است. آنهایی که بنا بر قانون وراثت به پادشاهی و فرمانروایی می رسند شایستگی چنان مقام شامخی را داشته باشد.

... چه چیز از این ناسازگارتر با طبیعت که ملتی بزرگ در زیر تسلط اراده شاهزاده ای قرار بگیرد؟ ... چه چیز از این متناقض تر با موازین عقلی که همه افراد یک ملت به فرمان کسی باشد که معمولاً خود فاقد عقل است؟ ... این از قدرت بشری خارج است که از شخصی که در حال عادی فاقد درایت است فرمانروایی با فهم و درایت بسازد. ... اما افراد بستر این توانائی را دارند که با آرای عمومی - شخصی را که هم عاقل و هم عادل است انتخاب کنند و فرمانش را گردن نهند. آن دیگری را که جبار است از فرمانروایی معزول سازند" (از کتاب دیالوگ اثر تامس سترکی قاضی عسکر هنری هشتم پادشاه انگلستان در نیمه اول قرن شانزدهم ۱۵۳۷ که از ترس اینکه مبادا زبانش را ببرند و یا قلمش را بنام شاه و یا مذهب بشکنند. ۳۳۴ سال پس از مرگش منتشر شد).

این سخنان نغز هنوز هم ارزش معنوی خود را حفظ کرده است. کافیت به مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران نظر افکنید که می خواهد ننگ دوران پادشاهی پدرش را به ارث برده و به غارت مردم میهن ما ادامه دهد. این زیگولوی آمریکا زده حاضر نیست حتی دهتهای از دزدی های پدرش را به مردم میهنش بازگرداند و هنوز نیز از کودتای خائنه امپریالیست های آمریکا و انگلیس در ایران دفاع می کند.

بیچاره همه آن مشروطه طلبانی که در آرزوی یک آقا بالا سر عمر خود را تلف می کنند.

## جنون گاوی...

همین بخش تولید و توزیع و صادرات آرد به کشورهای دنیای سوم از بخشهای پولساز صنایع محسوب می‌شود. صاحبان مزارع بزرگ سرمایه‌داری که به نادرست نام دهقانان را بر روی خود گذارده‌اند با تشکیل اتحادیه‌های کلان خود از این روش تولید سود جسته و سالها با گرفتن رایانه از دول امپریالیستی خود برای رقابت با رقبای غیرخودی جیبهای خود را از پول مالیات عمومی که دسترنج زحمتکشان است مملو ساختند. حال دانش بشری ثابت کرده است که خوراندن گوشت به حیوانات علفخوار عواقبی دارد که بصورت جنون گاوی بروز می‌کند و باعث فلج گشتن حیوانات و انسان می‌گردد. این نتایج حدود دهسال است که بر دانشمندان و سیاستمداران و نظام سرمایه‌داری روشن است لیکن سرمایه‌داران آنرا از مصرف‌کننده بخاطر منافی که در آن داشتند و عواقبی که قطع تولید آرد حیوانی در بازار دارد پنهان می‌ساختند.

در اثر این جنایت که همه ممالک امپریالیستی در پی سرپوش گذاردن بر آن هستند، صدها هزار انسان در سراسر جهان در معرض خطر ابتلا به بیماری جنون گاوی شده و عواقب و گستردگی آن هنوز کاملاً روشن نیست. امپریالیسم انگلستان برای فروش گوشت گاوهای انگلیسی از تبلیغات چندش‌آوری استفاده می‌کرد. وزرا و خانواده سلطنتی انگلستان در مقابل دوربین تلویزیون محصولات گوشتی انگلستان را کباب کرده و با اشتها می‌بلعیدند تا به مردم جهان نشان دهند که جنس انگلیس خوب است.

آلمانی‌ها که خود انگلیسها را انتقاد می‌کردند بجای آنکه حقایق را به مردم بگویند مدعی شدند که طرز تهیه آرد حیوانی آلمانی با درجه حرارت بالا یعنی ۱۸۰ درجه سانتیگراد با آردهای انگلیسی که بعلت صرفه‌جویی در مصرف انرژی با درجه حرارت ۸۰ سانتیگراد تهیه می‌گردد از زمین تا آسمان فرق دارد و بدون خطر است. حال روزی نیست که علیرغم هشیاری سرمایه‌داری آلمان گند آلوده بودن گوشتهای دامی در نزد دامداران به بیرون درز نکند. بیچاره مردم نمی‌دانند چه بخورند. برخی که حتی امید خود را از دست داده‌اند و می‌گویند ما از ده سال پیش این گوشتهای

آلوده را تناول کرده‌ایم و از خطر جسته‌ایم شاید ما جز کسانی نباشیم که در آینده به این مرض دچار می‌شوند. حقیقت این است که بروز بیماری می‌تواند سالها پس از خوردن گوشتهای آلوده باشد.

سرمایه‌داری ارزشی برای جان انسانها علیرغم کلمات شدید و غلیظ در مورد حقوق بشر قایل نیست، پول است که به حساب می‌آید. اساساً کلیه محصولات غذایی و تولیدات جانبی آن که از کشتن چنین گاوهای بدست می‌آید آلوده است. چربیها و ژلاتین که در تولید سایر محصولات نیز بکار می‌رود موجب آلودگی میگردد. سرمایه‌داری دامنه خطرناک این مسئله را که دامنگیر بشریت شده است پنهان میکند.

مطبوعات ایران می‌نویسند که جنون گاوی به ایران هم سرایت کرده است که اگر منظورشان حاکمان در حکومت نباشد حاکی است که ممالک امپریالیستی مصمم‌اند برای کاهش زیان خود گوشتهای گاوی را بویژه به ممالک دنیای سوم، علی‌الخصوص اگر مسلمان بوده و فقط بعلا مذهبی گوشت گاو و گوساله آلوده ولی حلال را تناول کنند صادر نمایند. تجار و ملایان و رشوه‌خواران و مافیای در حکومت نیز با خرید گوشتهای آلوده که بعلت کاهش مصرف و رقابت سرسام‌آور در اروپا بشدت ارزان شده است سودهای سرسام‌آور به جیب مبارک می‌زنند. ظاهراً تنها گوشت خوک است که "سالم" و حرام است و حضرت خوک نمی‌تواند بعلت نوع اندامهای گوارشی گوشتخوار خود به "جنون گاوی" مبتلا شود.

خدا این نعمت الهی را برای آخوندها از هوا فرستاده است تا گوشتهای آلوده را به ایران وارد کرده و با برجسب ذبح اسلامی به خورد مردم دهند.

رژیمهای فاسد و متعفن نظیر رژیم جمهوری اسلامی بهترین خریداران این گوشتهای آلوده‌اند زیرا نه با مردم میهن ما پیوندی دارند و نه وطنشان را ایران میدانند. و مهمتر اینکه ضد انسان‌اند. آنها پس از جمع‌آوری پولهای کلان مانند خانواده سلطنتی فرار را بر قرار و زندگی در ممالک ثروتمند امپریالیستی ترجیح خواهند داد. باید این رژیم را قبل از اینکه فاجعه جدیدی بیافریند سرنگون ساخت.

## پیوند اعضا...

آن پرداخت گوئی آسمان به زمین چسبیده است. کلیسای رم وی را تکفیر کرد.

وضعیت در مورد قرص ضد حاملگی نیز که اتفاقاً کلیسای کاتولیک در کارخانجات تولیدی مربوط به آن سرمایه‌گذارهای کلان کرده است از این بهتر نبود. این پیشرفت علم نیز از تکفیر مزورانه کلیسای سرمایه‌دار کاتولیک در امان نماند.

پزشکان در گذشته در پی آن بودند که با شکافتن بدن بیمار پس از مرگ وی دانش پزشکی را در خدمت بشریت ارتقاء دهند و راه غلبه بر بیماریها را بیابند. کلیسا آنها را تکفیر می‌کرد و فرمان قتل آنها را صادر مینمود. شاید فیلم فرانک اشتین Frankstein را که بعنوان فیلم وحشتناک و جنائی-تخیلی بر اکران سینماها آمد بیاید آورید. این فیلم در درون خود یک هسته درست و مترقی را به پدک می‌کشد که از تلاش پزشکان برای کشف حقایق و نجات انسانها و تکامل علوم پرده بر می‌دارد. این فیلم بیان آرزوها و تخیلات نهفته بشریت در گذشته بوده که امروزه چهره واقعی بخود می‌گیرد. اینکه امروز عمل جراحی آپاندیس کار هر کارآموز جراحی است و جان میلیونها انسان را نجات می‌دهد تا به مرض سنتی "قولنج" نمیرند، خود محصول سالها مبارزه بشریت بر ضد مذهب است. این تجربه بشری به سادگی بوجود نیامده است. دانشمندان باید بدور از چشم پاسداران مذهب و محارم خدا به کالبد شکافی پرداخته، اجساد مردگان را از قبرستانها دزدیده و یا با رشوه خریده و در زیرزمینها به شناسائی ارگانهای انسانها، نحوه کار آنها، خواص آنها، ساخت آنها و... بپردازند. اینکه امروزه میلیاردها انسان زیر پوشش دانش پزشکی هستند و جانشان از خطر قطعی مرگ که آنرا اراده پروردگار توصیف می‌کردند رهائی یافته و یا طول عمرشان افزوده شده است ناشی از این مبارزه است. بر این اساس بود که دانشگاهها گسترش یافتند، کتابها نوشته شد، داروخانه، کارخانجات شیمی و داروسازی و... بوجود آمد و صدها هزار انسان از این راه زندگی می‌کنند. مذهب که افیون توده‌هاست و بلای جان آنها بود و هست قادر نشد مانع پیشروی ادامه در صفحه ۶

"آزادی اندیشه باریش و پشم نمیشه!"

## علنی‌گرایی و کار کمونیستی

### (درباره نـمایشات "حزب کمونیست گـارگری")

از زمان پیدایش سوسیالیسم علمی توسط آموزگاران بزرگ آن مارکس و انگلس، همواره مبارزان راه آزادی طبقه کارگر مورد آزار و شکنجه و اعدام بهره‌کشان و دزدان جان انسانها قرار گرفته‌اند. کارل مارکس خود ناچار شد محل تولد خویش را ترک کرده و در تبعید زندگی کند. دادگاه اتحادیه کمونیست‌ها در کلن نشانگر پیگرد دائمی کمونیست‌هاست.

بورژوازی که از ایده مارکسیسم و امروزه به ویژه از مارکسیسم لنینیسم وحشت دارد میکوشد با تمام تلاش خویش در کلیه عرصه‌های ممکن با نظریات مترقی کمونیست‌ها مبارزه کند و در آنجا که دیگر از نظر تبلیغاتی زورش نمی‌رسد به نابودی آنها کمر بیند. سراسر راه آزادی بشریت از خون انقلابیون و کمونیست‌های سراسر جهان رنگین است. از بلشویک‌های روس گرفته تا رفقای چینی، از اندونزی تا برزیل جایی نیست که دستان بورژوازی و حتی بورژوازی پارلمنتاریست و پلورالیست به خون کمونیست‌ها رنگین نشده باشد.

شرایط اختناقی که بورژوازی در قدرت فراهم می‌آورد امکان هرگونه کار دموکراتیک علنی را در شرایط متعارف از کمونیست‌ها سلب کرده و وادارشان می‌کند که اساس کار حزب خود را بر بنیان مخفی قرار دهند.

تجربه کلیه مبارزات طبقاتی در دو قرن اخیر نشان داده که بورژوازی فعالیت علنی کمونیست‌ها را نمی‌پذیرد. در آن لحظاتی از تاریخ که کمونیست‌ها امکان فعالیت علنی یافته‌اند دوران ضعف بورژوازی بوده که توانائی سرکوب بلاواسطه آنها را نداشته است. این وضع در پایان جنگ جهانی دوم در بسیاری از ممالک جهان و حتی ایران به علت محبوبیت فراوان کمونیست‌ها و حضور ارتش سرخ در شرق اروپا و به ویژه در آلمان مغلوب و تضعیف بورژوازی اروپا که با فاشیست‌ها همدست شده بودند پیش آمد. استراتژی بورژوازی در آن دوران، نفوذ در این احزاب و فاسد کردن آنها از درون بود. این سیاست با بروز ریزبونیسم در شوروی کار را به آنجا رسانید که این احزاب سیادت بورژوازی را پذیرفته و حاضر شدند در کادر مناسبات سرمایه‌داری و قانون اساسی آن در دوران رشد سریع سرمایه و پیدایش جوامع رفاه در اروپا زندگی بخور و نمیری داشته باشند و صلح خانگی را بجای مبارزه طبقاتی تبلیغ کنند. در

دوران رشد آرام و مستمر سرمایه‌داری و غارت ممالک تحت ستم، اشرافیت کارگری که پایگاه بروز افکار ریزبونیستی است تقویت گردید و به پارلماناریسم بورژوائی این وسیله فریب طبقاتی خو گرفت و از انقلاب روی برتافت و متعاقب آن علنی‌گرایی و کار در چهارچوب مناسبات حاکم سرمایه‌داری را با پذیرش قوانین آن گردن گرفت. آیا کمونیست‌ها حق دارند با انصراف از برنامه خویش و قبول شرایط تحمیلی سیاسی، امتیاز علنی بودن را به کف آورند؟ آن حزب کمونیستی که هدفش کار علنی باشد و بهر قیمت برای علنیت خود فعالیت کند مسلماً در طی زمان ماهیت کمونیستی خود را از دست خواهد داد.

کمونیست‌ها هرگز نمی‌توانند مسئله کسب قدرت سیاسی را از اهداف خود خارج کرده و رسماً از دیکتاتوری پرولتاریا صرف‌نظر کنند. آن تشکلی که چنین ننگی را بپذیرد دیگر شکل کمونیستی نیست. رفرمیست است، کائوتسکیست است. کمونیست‌ها ولی باید ایدئولوژی پرولتاریا، یعنی مارکسیسم لنینیسم را به میان طبقه کارگر برده و این نظریه را با جنبش کارگری پیوند زده، کادرهای کارگری و بهترین مبارزان طبقه کارگر را در میان صفوف خود بسیج کند. طبیعتاً فعالیت علنی و استفاده از همه اماکن و منابر و سکوی خطابه، کار کمونیست‌ها را تسهیل می‌کند. لیکن بورژوازی از این فعالیت کمونیست‌ها جلو می‌گیرد و آنها را با پیگرد به زیرزمین می‌فرستد تا در راه رهایی طبقه کارگر و پیوند سوسیالیسم علمی با طبقه کارگر مانع ایجاد کند. کمونیست‌ها دو راه در پیش دارند یا باید به قیمت گذشتن از نظریات خود رسمی و غیر رسمی، علنی و عملی از نعمت فعالیت آزاد برخوردار شوند که در آن صورت نفس وجودشان نقض غرض است و یا اینکه در پی چاره جویی برآیند، از تجارب رفقای خود برای نفوذ در توده‌ها و بسیج آنها، در ممالک دیگر بهره گرفته کار ارتقاء آگاهی طبقه کارگر را ادامه داده و زمینه ذهنی تحول عمیق اجتماعی را فراهم آورند. از این جهت است که کمونیست‌ها اشکال کار مبارزه مخفی، نیمه علنی و علنی را یافته و سعی می‌کنند در پوششهای قانونی به اهداف اساسی خود که ارتقاء سطح آگاهی طبقه کارگر، پیوند مارکسیسم لنینیسم با جنبش کارگری و تشدید مبارزه طبقاتی است دسترسی پیدا کنند. این امر است که تفاوت میان کمونیست‌ها با دو

جریان انحرافی درون جنبش کارگری را بنام انحلال طلبان (لیکویداورها) و اترویست‌ها تشکیل می‌داد. انحلال طلبان (لیکویداورها) اساس فعالیت کمونیستی را بر کار علنی به قیمت چشم پوشی از اصول قرار می‌دادند و اترویست‌ها که علی‌رغم اینکه اساس کار احزاب کمونیستی را مخفی میدانستند ولی با هرگونه کار علنی، نیمه علنی به مخالفت بر می‌خاستند و عملاً مانند روی دیگر سکه "لیکویداورها" انحلال حزب را از سمت چپ تدارک میدیدند. بلشویکها همواره بر علیه این دو نظریه انحرافی در روسیه آزمون مبارزه میکردند و توانسته بودند با توجه به شرایط خویش اشکال متناسب مبارزه بر علیه حاکمیت و تماس با توده‌ها را پیدا کنند. کنگره‌های آنها نه علنی بود و نه دعوتی می‌کردند تا اعضاء و کادرهای حزبی خود را لو دهند و عکسهای قد و نیم قد خود را به چاپ برسانند و محتوی نظریات را که باید علی‌الاصول اساسی باشد فدای صورت ظاهر کنند که بیشتر به ارضاء کمبودهای شخصیتی میماند تا کار صمیمانه کمونیستی. آن حزبی که حقیقتاً هدفش برقراری تماس با توده‌ها برای کسب قدرت سیاسی و دامن زدن به مبارزه طبقاتی و سرنگونی رژیم حاکم باشد، آن حزبی که بخواهد در این راه کمترین قربانی را با بیشترین و بهترین نتایج بدهد، آن حزبی که حقیقتاً به کار در ایران و پنهان کاری بیاندیشد، آن حزبی که نخواهد نمونه منفی برای جنبش کمونیستی ایران و نسل جوان پرولتاریا و هواداران آن باشد، آن حزبی که به خط مشی و مضمون نظریات خود تکیه کند تا به نمایشات تبلیغاتی تهوع‌آور انتخاباتی، آن حزبی که دشمن طبقاتی را بشناسد و بشناساند بجای آنکه در مورد هومانیزم وی در میان مردم به اشاعه پردازد، نمیتواند نظیر "حزب کمونیست کارگری" که با نمایشات مسخره به سبک کنگره‌های احزاب بورژوائی تلاش عبث می‌کند بی‌توجهی توده‌ها را نسبت به خود جلب کند، عمل کند. آن حزب جدی نیست، کمونیستی نیست محفلی خارجه نشین برای سرگرمی و خودنمایی است. حزبی است که به علت فقدان شناسنامه تاریخی قادر نیست از دریای بیکران تجربه نهضت کمونیستی جهان و حزب توده ایران در گذشته کمونیستی خود و نه ریزبونیستی آن بی‌آموزد. حزب کار ایران در آینده در زمینه این تجربه باز سخن خواهد گفت.

## زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

پیوند اعضا...

بشریت شود. کالبد شکافی از نظر مذهبی ممنوع است. همین امر کالبد شکافی و پیوند اعضا، پس از انقلاب شکوهمند بهمن و انحراف آن که توسط رهبری ملایان، همین اصلاح طلبان امروزی و بیاری امپریالیسم آمریکا صورت گرفت، با صدور فتوای امام ممنوع اعلام شد. جبر زمان، تکامل اقتصادی، سطح فرهنگی جامعه، مرآده بین‌المللی، فشار اجتماعی، نیاز خود حاکمیت و نظایر این عوامل مانع از آن شد که ملایان مرتجع پزشکی قانونی را از بین برده و علم تشریح را از دانشگاهها حذف کنند. آنها نخست مدعی شدند که اجساد قابل تشریح نباید از آن مسلمانان باشند و با این بهانه مسخره و مبتذل گریبان خود را از این معضلی که مذهب اسلام برای ما و بشریت بوجود آورده است خلاص کردند. سپس مدعی شدند که پزشکان و دانش آموزان زن نباید اجساد مرد و پزشکان و دانش آموزان مرد اجساد زنان را تشریح نمایند. شاید به این علت که یک حزب الهی واقعی از مشاهده اجساد جنس مخالف تحریک می‌شود؟! امروزه دنیا به سمتی پیش می‌رود تا بیماری را که دچار نقص ارگانهای بدن خویش هستند با پیوند ارگان بدن سالم آنها که دچار مرگ زود رس در اثر سوانح شده‌اند از مرگ حتمی نجات دهند. تمویض قلب و کلیه و جگر و حتی پیوند دست و پا به امری متداول بدل شده و خود آخوندهای متدین برای معالجه خویش به انگلستان و آلمان می‌روند تا چند صباحی دیرتر راهی بهشت شوند (به این می‌گویند اعتماد به نفس - توفان). در چنین شرایطی مخالفت با تلاش برای نجات بیماران و پیشرفت دانش بشری در این زمینه نه تنها موثر نخواهد بود بلکه دست آخوندها را نیز رو می‌کند. این است که شورای نگهبان مصوبه مجلس شورای اسلامی را در مورد پیوند اعضا بدن برای نجات جان بیماران با توضیحات مسخره‌ای رد و قبول؟! کرده است. شورای نگهبان پیوند اعضای بیماران فوت شده و بیماری که مرگ مغزی آنان مسلم است را مغایر با شرع مقدس اسلام عزیز دانسته و با استناد به فتاوی برخی روحانیون مخبط نظیر خامنه‌ای آورده: "الف) در مورد بیماران فوت شده، هرگاه

قطع عضو، مثله یا اهانت و هتک تلقی شود، خلاف شرع است".  
 "ب) در مورد مرگ مغزی در صورتی که برداشتن عضو در مردن او موثر باشد خلاف شرع است".  
 بهتر از این تفاسیر اختیاری و بی سرو ته نمی‌شود از زیر اظهار نظر صریح و مشکل گشا در رفت. حضراتی که ادعای رهبری بشریت را داشته و خود را نماینده خدا بر روی زمین میدانند و هر روز بر علیه مخالفان حکم محاربه با خدا صادر می‌کنند قادر نیستند مسایل جاری روز را بطوری که راهنمای عمل مردم باشد حل کنند. آیا این مغزهای مخبط دچار "مرگ مغزی" نیستند علیرغم اینکه راست راست در قصرها خود راه می‌روند و دولا دولا در ماشینهای ضد گلوله می‌چینند؟ حال باید حقوقدانان حزب الهی در بیمارستانها جمع شوند و در هنگام نجات جان بیمار مشرف به مرگ تصمیم بگیرند که آیا استفاده از کلیه بیماری که جان داده اهانت به جسد وی محسوب می‌شود یا خیر، و یا پاره پاره شدن و تشریح بدنش برای استفاده از سایر ارگانها اهانت به وی تلقی می‌گردد یا خیر؟ و یا مثلاً اگر دست پزشک نامحرمی دست بر قضا به ششینگاه جسد اصابت کرد و یا ارگانهای تولید مثل وی را ناخواسته لمس نمود از وی هتک حرمت شده است و پزشک مربوطه مستحق مجازات است یا خیر؟ حقیقتاً که چه مشکلات عظیمی جمهوری اسلامی برای نجات جان انسانها دارد. هیچکس نمی‌پرسد که اجساد عریان و مثله شده کمونیتها در زندانهای رژیم و یا در میدانهای تیرباران اهانت به بشریت محسوب می‌گردید یا خیر؟ آیا تجاوز به دختران نابالغ برای ساختن دستاویز اعدام آنها هتک حرمت انسانها هست یا نیست، آیا شکنجه دختران توسط شکنجه‌گران مذکری نظیر جلاد لاجوردی و یا قصاب شریعتمداری توهین به بشریت و هتک حرمت انسانها محسوب می‌گردد یا خیر؟ این همه دغلکاری فقط از مذهب بر می‌آید و نه فقط مذهب رسمی شیعه اثنی عشری. تاسف آورتر و در عین حال مسخره‌تر، این استدلال است که شورای نگهبان می‌گوید قطع ارگان بدن مرده در صورتیکه به مرگش منجر نشود اشکالی ندارد.

حال اگر قطع عضو مرده به مرگش منجر شد چه خاکی بر سرمان کنیم؟! لطفاً به بند "ب" مصوبه آنها مراجعه کنید و ببینید که آیا این ادعای آنها مفهوم دیگری بغیر از آنچه ما نوشته‌ایم دارد؟ مشکل اسلام و سایر مذاهب برگزیده در این است که به روز معاد اعتقاد دارند و در آن روز مجدداً مرده‌ها زنده می‌شوند و به وضعیت آنها توسط دادگاه ویژه الهی بدون حضور هیات منصفه و یا وکیل مدافع رسیدگی می‌گردد. میلیاردها انسان مرده‌ی زنده شده البته به نوبت باید حساب پس دهند. تصورش را بکنید که مرده‌هایی که اعضای بدنشان به انسانهای دیگر پیوند خورده که هنوز نمرده‌اند و به سرای باقی نشتافته‌اند و شتابی هم برای رفتن ندارند و اعضای مرده‌ها را که در صف محاسبه ایستاده‌اند هنوز با خود حمل میکنند چه وضعی پیدا خواهند کرد و یا تصورش را بکنید که مرده‌ای ارگانهایش در بدن مرده دیگری بکار رفته است که در روز معاد زنده شده و باید در صف دیگر در نزد قاضی دیگری با اعضای بدن مرده دیگر حساب پس دهد. بلبشویی که هیچ کامپیوتری قادر به حل آن نیست. برای مذاهب مشکل است که این تناقضات را برای پیروان خود توضیح دهند. این است که یا سالها در مقابل تکامل علوم ایستادگی مینمایند و یا جملات بی سر و ته‌ای نظیر مصوبه‌های بالا سر هم می‌کنند. البته اگر عقلشان می‌رسید و به مصوبه فوق "الف" در مورد بیماران فوت شده، هرگاه قطع عضو، مثله یا اهانت و هتک تلقی شود، خلاف شرع است، اضافه می‌کردند که این قطع عضو نباید به ایجاد مشکلاتی در بارگاه عدل باریتعالی منجر شود هم دور اندیشی خود را نشان داده و هم تناقض ظاهری قضیه را از بین می‌بردند. مشکلات مملکت ما یکی دو تا نیست. تعداد آخوندها که مبلغ مذهب، این افیون توده‌ها هستند از یکی دو تا بیشتر است. "توفان" به هر خواننده‌ای که "مرگ مغزی" آخوندها را به نحو علمی تکذیب کند یکدوره کامل نشریه خود را به طور رایگان تقدیم می‌کند، در غیر اینصورت فتوی می‌دهد که قطع عضو آنها جایز است مشروط بر اینکه نجس نباشد.

عوامل مزدور رژیم در لباس "اپوزیسیون تقلبی" را باید با قاطعیت از همه جاراند

## تحریر کنندگان...

"آبهای گرم خلیج فارس" بر اساس آرزوهای "پطر کبیر" را جا بیندازند.

تجاوز هیتلر با ایدئولوژی نژادپرستانه خود به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بزرگترین خطری بود که در تاریخ بشریت پدید آمد. دیو فاشیسم قصد داشت خلقهای جهان را زیر سلطه نژادپرتر قرار داده، آزادی آنها را از بین برده، بازارهای جهانی را در دست گرفته سایر امپریالیستها را از میدان بدر کرده و دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی را نابود سازد. فاشیسم بهیمیترین دشمن بشریت، سد راه تکامل و ترقی جهان، نماینده ارتجاعیترین و سیاهترین قشر بورژوازی بزرگ مالی بود که با تکیه به احساسات سرکوب شده و سوزان توده‌های مردم، با انگشت گذاری بر خواسته‌های عقب مانده، انتقام جویانه و ناآگاهی بویژه خرده بورژوازی، میلیونها مردم جهان را به کام مرگ و نیستی کشید. پیروزی و یا شکست فاشیسم برای بشریت دارای مهمترین اهمیت بود. پیروزی و یا شکست فاشیسم راه نیل به استقلال و آزادی و سرآغاز پایان استثمار انسان از انسان و یاراه گشایش اسارت و بندگی بشریت و استثمار بی‌پایان طبقه کارگر بود. پیروزی یا شکست فاشیسم مسئله مرگ و زندگی محسوب میشد و پیروزی فاشیسم این پیامد را داشت که حداقل راه تکامل بشریت برای مدت مدیدی مسدود می‌گردید. اتحاد جماهیر شوروی رهبری حزب کبیر کمونیست (بلشویک) آن که در راس آن رهبر بزرگی نظیر رفیق استالین قرار داشت با قربانها و فداکارهای فراوان پوزه فاشیسم را به خاک مالید. خلقهای شوروی و بویژه طبقه کارگر آن حق بزرگی به گردن مردم جهان دارند که توانستند در پرتو جاننازیهای آن‌ها نفس راحتی بکشند و استقلال و آزادی خویش بکف آورده و یا حفظ کنند. ولی امپریالیستها و فاشیستهای جدید پس از جنگ جهانی دوم در پی تدارک جنگ دیگری برآمده و حمله تبلیغاتی را علیه شوروی در طی جنگ سرد آغاز کردند. دروغ و دغلی نبود که از انبان امپریالیستها و چندی بعد از صندوقخانه‌های رویزیونیستهای علیه شوروی سوسیالیستی لنینی- استالینی ساخته و پرداخته نشود. سندی نبود که جعل نگردد تا به اعتبار و حیثیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جهان ضربه بزند. سندی را که در زیر می‌خوانید پاسخ رفقای شوروی بیکی از همین جعلیات است. ما با انتشار مجدد این سند بصورت وسیعتر برده از توطئه‌های امپریالیستها و عمال ایرانی آنها

بر میداریم.

حال این اصل سند:

"حقایق تاریخی راجع به تدارک و تکامل تجاوز هیتلری و جنگ جهانی دوم تصحیح تاریخی تحریفات و اتهامات مربوط به سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

به رهبری استالین در رابطه با پیمان عدم حمله متقابل شوروی - آلمان ۱۹۳۹.

این جزوه اولین بار توسط دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بتاریخ فوریه ۱۹۴۸ انتشار یافته است.

اواخر ژانویه (۱۹۴۸ - توضیح مترجم) اداره دولتی ایالات متحده آمریکا با مساعدت وزارت امور خارجه انگلیس و فرانسه مجموعه‌ای از گزارشات و یادداشت‌های مختلف دیپلماتهای هیتلر را تحت عنوان اسرار آمیز "روابط شوروی با آلمان نازی در سالهای ۴۱-۱۳۳۹" منتشر ساخت.

همانطور که از پیستگفتار این مجموعه بر می‌آید، دولت‌های آمریکا، انگلیس و فرانسه در تابستان ۱۹۴۶ بتوافق رسیده بودند که اسناد آرشیوهای وزارت امور خارجه آلمان را که شامل سالهای ۱۹۱۸ الی ۱۹۴۵ می‌باشد و توسط مقامات نظامی آمریکا و انگلیس در آلمان ضبط شده بود، انتشار دهند. در این رابطه این نکته جلب نظر می‌کند که مجموعه انتشار یافته فقط شامل اسناد مربوط به سالهای ۱۹۳۹ الی ۱۹۴۱ می‌شود. در مقابل اسناد مربوط به سالهای قبل بویژه دوران مونیخ (اشاره به کنفرانس مونیخ در سال ۱۹۳۸ بین هیتلر، موسولینی و سران انگلیس و فرانسه - توضیح مترجم) در مجموعه مذکور گنجانده نشده و در واقع از دید جهانیان مستور نگهداشته شده است. البته این تصادفی نبوده بلکه با منظوری انجام می‌گیرد که با یک برخورد بی‌طرفانه و متصفانه نسبت به حقیقت تاریخی کوچکترین نقطه مشترکی ندارد.

مطبوعات انگلیسی و آمریکائی جهت توجیه انتشار یک جانبه یادداشت‌های بررسی شده و بطور اختیاری برگزیده شده کارمندان هیتلر در مقابل افکار عمومی جهان، این ادعای خود ساخته را شایع کردند که گویا روسها "پیشنهاد غرب مبنی بر انتشار مشترک یک گزارش کامل راجع به دیپلماسی نازیها را رد کرده‌اند".

این ادعای محافل انگلیس و آمریکائی منطبق بر واقعیت نیست.

موضوع در واقع از این قرار بود: وقتی در تابستان ۱۹۴۵ اخباری در مطبوعات خارجی انتشار یافت مبنی بر اینکه در انگلستان تدارکی برای انتشار اسناد بدست آمده از آلمان دیده می‌شود، دولت شوروی با دولت بریتانیای کبیر تماس گرفته و از آن خواست که متخصصین شوروی در بررسی و ویرایش مشترک اسناد

آلمانی که بدست نیروهای انگلیسی و آمریکائی افتاده بود، شرکت جویند. دولت شوروی بر این نظر بود که انتشار چنین اسنادی بدون اتفاق نظر متقابل مجاز نبوده و خود نیز نمیتوانست مسئولیت انتشار اسنادی را بدون بررسی دقیق و بیطرفانه متقبل شود، چرا که انتشار اسناد مذکور بدون این فرض اولیه قدمی می‌بود فقط در جهت تیرگی روابط بین دولتهای عضو ائتلاف ضد هیتلری. لیکن وزارت امور خارجه انگلیس پیشنهاد شوروی را رد نمود، با این استدلال که ابتکار دولت شوروی مبنی بر رد و بدل کردن رونوشت‌های اسناد بدست آمده نازیها پیشنهادیست زودرس.

این را نیز همه می‌دانند که هیئت آمریکائی در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۵ طرحی شامل رهنمودهای مربوط به اسناد و آرشیوهای آلمان را بمدریت سیاسی شورای نظارت بر آلمان (ارگان اجرائی مشترک متفقین بعد از جنگ در آلمان - توضیح مترجم) ارائه داد. هدف این طرح این بود که یک سیستم واحد جهت جمع‌آوری و حفظ تمامی آرشیوهای آلمان ایجاد شود و نمایندگان دولتهای عضو سازمان ملل متحد حق بازدید از آرشیوها را داشته باشند. علاوه بر آن در نظر گرفته شده بود رونوشت‌هایی از اسناد برداشته شده و دست به انتشار آن‌ها زده شود.

این طرح در چهار جلسه مدیریت سیاسی مورد بررسی قرار گرفت ولی به پیشنهاد نمایندگان انگلیس و آمریکا به حالت تعلیق در آمد، با این بهانه که دستور مشخصی از جانب دولتهای آنها در دست نیست. بعد از اینکه بالاخره نماینده ایالات متحده آمریکا توضیح داد که دولت آمریکا مشغول تنظیم پیشنهاد جدیدی است و بدین جهت طرح مذکور را پس میگیرد، مسئله از دستور کار مدیریت سیاسی خارج گردید.

لذا این ادعا که دولت شوروی شرکت در تدارک مربوط به انتشار اسناد آرشیوهای آلمان را رد کرده است، عکس حقیقت می‌باشد.

همزمان با انتشار مجموعه مذکور، تحریکات جدید و کارزار افتراء آمیز لجام گسخته‌ای در آمریکا و ممالک وابسته به آن همانند یک اشاره سحر آمیز با این هدف آغاز شد که پیمان منعقد عدم تجاوز متقابل میان شوروی و آلمان در سال ۱۹۳۹ را ظاهراً اقدامی علیه نیروهای غربی تلقی کند. لذا تردیدی در این نیست که ایالات متحده آمریکا در واقع چه هدفی را با انتشار اسناد مربوطه به روابط بین شوروی و آلمان در سالهای ۴۱-۱۹۳۹ دنبال می‌کرد. هدف آنها این نیست که وقایع را آنطور که بوده منعکس سازند. ایالات متحده آمریکا می‌خواهد تصویری مغرضانه از وقایع عینی بدست داده و با پخش یک سری اتهامات، دروغ و افتراء علیه شوروی، از نفوذ بین‌المللی اتحاد جماهیر شروی بعنوان نیروی رزمنده و حقیقتاً دموکراتیک علیه قوای تجاوزگر ادامه در صفحه ۸

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد

**تحریف‌کنندگان...**

و ضد دموکراتیک بکاهد.

این عملکرد توطئه آمیز ناشی از نظراتی است در مورد ماهیت روابط فیما بین متفقین که مشخصه محافل حاکم بر کشورهای آنگلوساکسن (کشورهای انگلیسی زبان - توضیح مترجم) می‌باشد. طبق این نظرات بجای ایجاد روابط صادقانه و صمیمانه بجای اعتماد و کمک متقابل، آنها سیاستی را دنبال میکنند که با استفاده از هر وسیله از جمله افتراء، متفق را تضعیف نموده، از او سوءاستفاده لازم را بنفع خود کرده و مواضع خودی را بزیان متفق تحکیم سازند.

در این رابطه این نکته نیز قابل توجه است که محافل حاکم بر ایالات متحده آمریکا با کارزار افتراءآمیز خود علیه شوروی، در صدد تضعیف نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در عناصر مترقی کشور خود که خواهان بهبود روابط با شوروی می‌باشند، نیز هستند. بدون شک ضربه زدن به عناصر مترقی در آمریکا این هدف را نیز دنبال میکند که از نفوذ آنها در انتخابات ریاست جمهوری در پائیز امسال (۱۹۴۸) بکاهد.

مجموعه مذکور مملو از اسنادی است که در مخفیگاههای ادارات دیپلماتیک آلمان توسط کارمندان دیپلماتیک هیتلر سرهم بندی شده‌اند. این واقعیت به تنهایی کفایت که هشدار باشد در مقابل انتشار و استفاده یکجانبه این اسناد، اسنادی که بخودی خود یکجانبه و مغرضانه تنظیم شده، وقایع را از دیدگاه دولت هیتلر منعکس ساخته و این هدف را دنبال میکنند که همه چیز را بنفع فاشیستهای هیتلری وانمود سازند. بدین جهت دولت شوروی آن موقع مخالف انتشار یکجانبه اسناد آلمانی بدست آمده بدون بررسی مشترک دقیق بود. حتی خبرگذاری دولتی فرانسه "فرانس پرس" مجبور شد تصدیق کند که چگونگی انتشار اسناد توسط سه دولت بدون آگاهی شوروی صورت گرفته و "کاملاً باروش عادی دیپلماتیک منطبق نبوده است".

با وجود این، دولت انگلیس با آن موافقت ننمود. دول آمریکا، انگلیس و فرانسه وقتی دست به انتشار یکجانبه اسناد آلمانی زدند، از ارتکاب به تحریف تاریخ هراس نداشتند. لذا تلاش کردند شوروی را، که بار سنگین مبارزه علیه تجاوز هیتلری را بدوش کشیده است، متهم سازند.

بدین طریق این دول تمامی مسئولیت نتایج یک چنین رفتار یکجانبه را عهده دار شده‌اند.

تحت این شرایط شوروی حق خود میدانده که بنوبه خود اسناد محرمانه مربوط به روابط بین آلمان هیتلری و دول انگلیس، فرانسه و آمریکا را که بدست دولت شوروی افتاده و دول مذکور آنها را از دید جهانیان مستور نگهداشته‌اند منتشر سازد. آنها این اسناد را مخفی نگهداشته‌اند و قصد انتشارشان را ندارند. ولی ما

معتمدیم که بعد از آنچه که اتفاق افتاد، این اسناد باید در اختیار عموم قرار گیرند تا حقیقت تاریخی مجدداً مقام والای خود را بدست آورد.

دولت شوروی اسناد مهمی را در اختیار دارد که هنگام درهم کوفتن آلمان هیتلری بدست قوای شوروی افتاده‌اند. انتشار آنها نقش مهمی در روشن ساختن تدارک و تکامل تجاوز هیتلری و جنگ جهانی دوم بازی خواهد کرد. تصحیح تاریخی "تحریف‌کنندگان تاریخ" نیز که هم اکنون توسط دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انتشار می‌یابد، قدمیست در آن جهت.

اسناد محرمانه مربوطه در اولین فرصت انتشار خواهند یافت.

**بخش اول (۱)****چگونگی تدارک تجاوز آلمان**

تحریف‌کنندگان آمریکائی و شرکای انگلیسی - فرانسوی آنها سعی دارند اینطور وانمود کنند که تجاوز آلمان، که منجر به جنگ جهانی دوم شد، در پائیز ۱۹۳۹ آغاز شده است. اما امروزه چه کسانی به غیر از انسانهای مطلقاً ساده لوح که بهر جنجال اغراق آمیزی گوش فرامی دهند، می‌توانند به این دام بیفتند؟ چه کسی است که نداند که آلمان از فردای سرکار آمدن هیتلر به تدارک جنگ پرداخت. چه کسی است که علاوه بر آن نداند که رژیم هیتلر توسط محافل سرمایه‌داری انحصاری آلمان و با تأیید کامل جناح حاکم انگلیس، فرانسه و آمریکا به کارگماشته شد؟

آلمان میبایست برای اینکه خود را برای جنگ مجهز کرده و از مدرنترین سلاحها برخوردار باشد، صنایع سنگین خود را، بویژه صنایع فولاد و کارخانجات اسلحه سازی منطقه روهر (Ruhr) را بازسازی نموده و تکامل بخشد. آلمان بعد از شکست در جنگ امپریالیستی اول و تحت انقیاد در آمدن توسط قرارداد ورسای، نمیتوانست این امر را با تکیه به نیروی خود در مدت کوتاهی به سرانجام برساند. ایالات متحده آمریکا در این مورد کمکهای شایانی به امپریالیسم آلمان رسانید. چه کسی است که نداند که بانکها و تراستهای آمریکائی با تأیید کامل دولت در دوران بعد از ورسای میلیاردها دلار در اقتصاد آلمان سرمایه‌گذاری نموده و مبالغ هنگفتی به عنوان اعتبار به آلمان سرازیر کردند، مبالغی که جهت بازسازی و تکامل توانائی جنگی آلمان بکار رفت!

همه می‌دانند که مشخصه دوران بعد از ورسای در آلمان، سیستم کاملی از اقدامات جهت احیاء صنایع سنگین آلمان بخصوص توانائی جنگی وی بود. در این رابطه طرح غرامات جنگی داوس (Dawes) برای آلمان نقش مهمی داشت که توسط آن آمریکا و انگلیس در نظر

داشتند صنایع آلمان را وابسته به انحصارات آمریکائی و انگلیسی سازند.

طرح دارس راه را برای نفوذ سرمایه خارجی بویژه آمریکائی و ایجاد پایگاهی برای آن در صنایع آلمان هموار ساخت. نتیجه این شد که در سال ۱۹۲۵ در اثر روند تجدید دستگاه تولید رونق تازه‌ای یافته و همزمان صادرات آلمان پیشرفت بیسابقه‌ای کرد، طوریکه در سال ۱۹۲۷ به سطح سال ۱۹۱۳ رسید. تولیدات صنعتی حتی ۱۲ درصد از سطح قیمتهای سال ۱۹۱۳ گذشت. در طول شش سال یعنی از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹، ده الی پانزده میلیارد مارک سرمایه خارجی بطور دراز مدت شش میلیارد مارک سرمایه خارجی بطور کوتاه مدت سرازیر آلمان شد. طبق بررسی منابع، حجم سرمایه‌گذاریهای خارجی حتی از این ارقام نیز بمراتب بیشتر بود. نتیجه آن تقویت غول آسای قدرت اقتصادی و در درجه اول توانائی جنگی آلمان بود. نقش تعیین کننده‌ای را در این رابطه سرمایه‌گذاریهای آمریکا بازی میکرد که شامل ۷۰ درصد کل اعتبارات دراز مدت می‌شد.

برای همه روشن است که چه نقشی انحصارات آمریکا در این سرمایه‌گذاریها در صنایع سنگین آلمان و در ایجاد و بسط مناسبات تنگاتنگ بین صنایع آمریکا و آلمان بازی می‌کردند، انحصاراتیکه در راس آنها خانواده‌های دوین، مورگان، راکفلر، لامون و سایر سران صنایع آمریکا قرار دارند. رهبران انحصارات آمریکا با صنایع سنگین، کارخانجات اسلحه سازی و بانکهای آلمانی رابطه تنگاتنگی داشتند. شرکت بزرگ صنایع شیمی آمریکا بنام "دوین دونمورز" (du Pont de Nemourstors) که یکی از بزرگترین سهامداران کارخانه اتومبیل سازی جنرال موتور بود، و تراست انگلیسی "صنایع شیمی امپریال" در ارتباط مستقیم با شرکت آلمانی ای.گ. فاربن (IG Farben) قرار داشته و در سال ۱۹۲۶ مشترکاً کارتلی را جهت تقسیم بازارهای جهان برای فروش باروت تشکیل دادند. دبیر هیئت رئیسه شرکت "روهم اند هاس" (Rohm & Haas) در فیلادلفیا (آمریکا) قبل از جنگ شریک رئیس همان شرکت در دارمشتات (آلمان) بود. ضمناً رئیس سابق این شرکت بنام "رودلف مولر" هم اکنون در "بیون" (مناطق آلمان) که بعد از جنگ تحت کنترل نظامی آمریکا و انگلیس در آمد - توضیح مترجم) مشغول فعالیت بوده و نقش مهمی در رهبری محافل حزب دموکرات مسیحی آلمان (CDU) بازی میکند. در طول سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ سرمایه‌دار آلمانی بنام "شمیتس" مدیر عامل شرکت ای.گ. فاربن و عضو هیئت رئیسه دوپچه بانک شرکت آمریکائی General Dyestuff Corporation را تحت کنترل خود داشت. بعد از کنفرانس مونیخ در ادامه در صفحه ۹



## تحریر کنندگان...

۱۹۳۸ تراست نفتی آمریکائی استاندارد اوایل قراردادی با ای. گ. فاربن به امضاء رساند که طبق آن شرکت آلمانی ای. گ. فاربن در سود بنزین هواپیما که در آمریکا تولید میشد، سهم گشته و در مقابل آن به سادگی حاضر شد از صدور بنزین صنعتی خود که آلمان آنرا جهت استفاده در جنگ ذخیره می کرد برای صدور به آمریکا چشم ببوشت.

این نوع ارتباطات تنها مشخصه انحصارات سرمایه داری ایالات متحده آمریکا نیست. مناسبات اقتصادی تنگاتنگ تا روز قبل از شروع جنگ به عنوان مثال بین فدراسیون صنایع انگلیس و سازمان سراسری صنایع آلمان برقرار بود، مناسباتی که نه تنها جنبه اقتصادی بلکه اهمیت نظامی نیز داشت. نمایندگان این دو تشکیلات سرمایه داران در سال ۱۹۳۹ در دوسلدورف بیانیه مشترکی را منتشر کردند که در آن هدف قرارداد خود را "تضمین همکاری حتی الامکان کامل بین سیستمهای صنعتی کشورهای مربوطه" توصیف نمودند. "این در زمانی اتفاق افتاد که آلمان هیتلری چکسلاواکی را بلعیده بود! باعث تعجب نیست که روزنامه اکونومیست لندن در این رابطه نوشت: آیا جو دوسلدورف یک انسان عاقل را دچار دیوانگی نمیکند؟". (منبع: کتاب "جوانب اقتصادی و سیاسی کارتلهای بین المللی" به قلم کورون د. ادواردز). مثال جالب دیگری در زمینه ادغام تنگاتنگ سرمایه های آمریکائی، آلمانی و همچنین انگلیسی، بانک معروف شرودر (Schroder) است که در راس آن تراست فولاد آلمانی قرار داشت که تحت عنوان "شرکت سهامی متحده فولاد" توسط Von Stinnes و Thyssen و سایر سران صنایع منطقه روهر Ruhr تاسیس شده بود. مراکز این بانک در نیویورک و لندن قرار داشت. در معاملات این بانک آن دالس مدیر عامل شرکت J. Henry Schröder banking Corporation در نیویورک که نماینده منافع شعبه های لندن، کلن و هامبورگ بانک "شرودر" بود، نقش مهمی داشت. رهبری مرکز نیویورک این بانک را شرکت معروف حقوقی "سالیوان و کرامول" عهده دار بود که بنوبه خود توسط "جان فوستر دالس" متاور اصلی آقای مارشال در مقطع کنونی اداره می شود. این شرکت در ارتباط تنگاتنگ با تراست نفتی بین المللی استاندارد اوایل متعلق به راکفلر و همچنین با بزرگترین بانک آمریکا Chase National Bank که مبالغ هنگفتی در صنایع آلمان سرمایه گذاری کرده است قرار دارد.

همانطور که در کتاب "ر. ساسولی" منتشره در نیویورک ۱۹۴۷ توضیح داده شده است، موج عظیمی از سرمایه های خارجی بعد از جلوگیری از تورم دوران بعد از ورسای و استحکام مارک سرازیر آلمان گشت. در

طول سالهای ۱۹۲۴ الی ۱۹۳۰ قرض خارجی آلمان به مبلغ سی میلیارد مارک ارتقاء یافت. با کمک سرمایه خارجی - عمدتاً سرمایه آمریکائی - صنایع آلمان بویژه "شرکت سهامی متحده فولاد" بازسازی و مدرنیزه گردید. برخی از این سرمایه گذاریها مستقیماً در شرکتهائی انجام گرفت که نقش عمده ای در بازسازی تسلیحاتی داشتند (همان منبع).

در کنار بانک انگلیسی-آلمانی-آمریکائی شرودر، یکی از بزرگترین بانکهای نیویورک نیز بنام "دیلون، رید و شرکاء" که یکی از روسای آن سالهای متعادی آقای "فورستال" وزیر جنگ کنونی آمریکا بود، نقش مهمی در بازسازی تراست آلمانی "شرکت سهامی متحده فولاد" بعهده داشت (سالنامه بورس معاملات ارضی، لندن ۱۹۲۵ چه کسی چه کسی در آمریکا چه کسی چه کسی در امور مالی آمریکا... کتاب دستی شرکتهای مولف: مودی، کتاب دستی (مولف: پور ۱۹۳۹-۱۹۲۴).

این باران طلائی دلارهای آمریکائی، صنایع سنگین آلمان هیتلری بویژه صنایع جنگ را بارور ساخت. این میلیاردها دلار آمریکائی که توسط انحصارات ماورار آتلانتیک در اقتصاد تسلیحاتی آلمان هیتلری سرمایه گذاری شدند، نیروی جنگی آلمان را احیاء نموده و بدست رژیم هیتلر سلاحی را دادند که جهت متحقق ساختن تجاوز خود بدان محتاج بود.

در مدت کوتاهی آلمان با تکیه بر کمک مالی انحصارات عمدتاً آمریکائی صنایع جنگی قدرتمندی برپا نمود که قادر بود مقدار سرسام آوری سلاحهای عالی و مدرن بسازد. از قبیل هزاران تانک، هواپیما، توپ، کشتیهای جنگی آخرین مدل و انواع و اقسام سلاحهای دیگر.

تحریر کنندگان تاریخ مایلند تمام این حقایق را بفراموشی سپارند. آنها سعی دارند از زیر بار سنگین مسئولیت سیاست خود بگریزند، سیاستی که تجاوزگران هیتلری را مسلح ساخت، جنگ جهانی دوم را برپا نمود و منجر به فاجعه جنگی شد که در تاریخ بی نظیر بوده و باعث مرگ میلیونها انسان گردید.

بنابراین نباید فراموش کرد که اولین و مهمترین شرط تجاوز هیتلری احیاء و بازسازی صنایع سنگین و سایر صنایع تسلیحاتی آلمان بود که بنوبه خود تنها با کمک مالی مستقیم و کلان محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا امکان پذیر بود.

اما این هنوز تمام مطلب نیست.

عامل تعیین کننده دیگری که راه را برای تجاوز هیتلر باز کرد سیاست محافل حاکمه انگلیس و فرانسه بود که بعنوان سیاست "صلح طلبی" آلمان هیتلری در مقابل امنیت جمعی دنبال می شد. امروزه این امر بر همه روشن است که این سیاست محافل حاکمه انگلیس و فرانسه که

در روگردان شدن از امنیت جمعی یعنی امتناع از مقابله کردن با تجاوز آلمان و تشویق آلمان هیتلری به عملیات تجاوزگرانه تبلور می یافت، منجر به جنگ جهانی دوم شده است.

برگردیم به وقایع. بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ به همت دولتهای انگلیس و فرانسه قراردادی بنام "قرارداد توافق و همکاری" توسط چهار دولت انگلیس، آلمان، فرانسه و ایتالیا در رم به امضاء رسید. این قرار داد معامله ای بود بین دولت انگلیس و فرانسه از یک طرف و فاشیسم آلمان و ایتالیا از طرف دیگر، فاشیسمی که در همان موقع تمایلات تجاوزگرانه خود را بهیچوجه پنهان نمی ساخت. در عین حال این قرارداد با دولتهای فاشیستی به معنی طرد سیاست استحکام جبهه واحد قدرتهای صلح دوست در مقابل دولتهای تجاوزگر بود. در کنفرانس خلع سلاح که در آن روزها برقرار بود، پیشنهاد شوروی مبنی بر انعقاد یک پیمان عدم تهاجم و یک قرار بر سر تعریف متجاوز در دستور کار قرار داشت. انگلیس و فرانسه با انجام معامله خود با آلمان و ایتالیا در واقع پشت سر سایر شرکت کنندگان در کنفرانس خلع سلاح، ضربه ای به صلح جهانی و امنیت ملل وارد آوردند.

ادامه دارد

\*\*\*

## سگ زرد برادر شغال

لطف کنید شب عیدی به سؤال بنده پاسخ صریح و روشن بدهید. چه تفاوت جدی بین دیدگاههای اقتصادی جامعه روحانیت، مجمع روحانیون و حزب مشارکت، حزب همبستگی، کارگزاران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خانه کارگر، تحکیم وحدت وجود دارد؟ چون اینطور که معلوم است همگی به دروازه های باز، اقتصاد باز، بخش خصوصی بسیار گسترده، تجارت داخلی و خارجی آزاد اعتقاد و علاقه دارند. (نقل از روزنامه سلام قبل از ممنوعیت ۲۵ اسفند ۱۳۷۷).

توفان - این جریانها از نظر اقتصادی با یکدیگر تفاوت ماهوی ندارند، از نظر سیاسی هر دو دسته هوادار حفظ نظام جمهوری اسلامی سرمایه داری هستند. تفاوت این دو دسته در شیوه تسلط متفاوت آنها بر مردم است. در نوع اعمال دیکتاتوری طبقاتی آنهاست. قانونیت سرمایه داری و یا خودسری مافیائی.

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

## یهودی ستیزی...

کارل مارکس یهودی بود. ما حق نداریم نام لاسال، کرویسکایا همسر لنین و بسیاری از مبارزان راه آزادی طبقه کارگر را فراموش کنیم. برخورد کمونیست‌ها به یهودیان نیز از دیدگاه طبقاتی است. آن‌ها نیز مانند هر قوم و ملیت و اقلیت ملی و یا مذهبی به طبقات تقسیم می‌گردند، آن‌ها که بهره می‌کشند و آن‌ها که بهره‌کشند.

بهره‌کشان همواره متحدین ما هستند صرفنظر از اینکه از کدام قوم و اقلیتی باشند.

پان اسلامیت‌ها یهودیان را به منزله دشمنان اسلام به حساب می‌آورند و جنگ خود را با آنان جنگ مذهبی جلوه می‌دهند. پان اسلامیسیم اگر از مبارزه با صهیونیسم سخن میراند هدفش مبارزه با همدست امپریالیسم و یا سرمایه جهانی نیست، مبارزه با قوم یهود، با مذهب یهود و با یهودی بعنوان بشر است. پان اسلامیت‌ها در مبارزه با یهودیان همدستان نازیها بودند و هستند. رژیم جمهوری اسلامی که رژیمی با ایدئولوژیی مملو از پان اسلامیسیم است با واژه "ملیت" مخالف است. برای آن‌ها "ملت" و "ملیت" کلام پوچی است. آن‌ها فقط "امت" را که پیروان اسلام ناب محمدی هستند به رسمیت می‌شناسند. این است که در ایران از "امت همیشه در صحنه" سخن می‌رانند به فلسطین که میرسد از سازمانهای تروریستی "جهاد اسلامی" و یا "حماس" دفاع می‌کنند که هدفشان را مبارزه علیه یهودیان قرار داده‌اند و می‌خواهند یهودیان را به دریا بریزند. بهترین خوراک را آن‌ها به صهیونیست‌ها می‌دهند. جمهوری اسلامی ایران مسئله‌ای به عنوان مسئله ملی فلسطین به رسمیت نمی‌شناسد. این است که طبیعتاً هیچگاه نمیتواند از جنبش ملی و یا آزادیبخش فلسطین حمایت کند. هم اکنون پاره‌ای از اصلاح طلبان را که از جنبش ملی فلسطین سخن رانده‌اند به باد سخت انتقاد گرفته‌اند. پان اسلامیسیم یک ایدئولوژی خطرناک عقب مانده و لاشه متعفن است که به زیاده دان تاریخ تعلق دارد. این ایدئولوژی انسان ستیز است زیرا نه تنها با حضور یهودیان در فلسطین مخالف است با حضور عیسویان نیز مخالف می‌باشد. اگر آن‌ها امروز بنا بر مصلحت زمان تقیه می‌کنند، یعنی دروغ گفته، تزویر کرده و ریا کاری می‌کنند، و نامی از مسیحیان به میان نمی‌آورند ولی هدفشان نابودی یهودیان و مسیحیان و حتی بخشهایی از مسلمانان هستند که به ساز آن‌ها نمی‌رقصند. البته این تفکر پان اسلامیتی به همان جایی می‌رسد که برخی کمونیست‌ها با نفی مبارزه ملی در دوران امپریالیسم به آنجا می‌رسند. آن‌ها برادران تنی همین پان اسلامیت‌ها و طبیعتاً صهیونیست‌ها نیز هستند زیرا نفی مبارزه ملی مردم فلسطین فقط آب به

آسیاب صهیونیسم میریزد. انگلس آموزگار بزرگ ما در برخورد به یهودی ستیزان است که مقاله زیر را منتشر کرده و ما آنرا برای اطلاع خوانندگان خود منتشر میکنیم.

"در باره یهودی ستیزی"

(مستخرج از یک نامه به وین) (۱)

اینکه آیا شما با یهودی ستیزی بیشتر سود می‌رسانید تا زبان. امریست که من ناچارم به شما خاطر نشان سازم که در آن بیشتر تأمل کنید. یهودی ستیزی شاخص یک فرهنگ عقب افتاده است و بدین جهت نیز فقط در پروس و اتریش و در عین حال در روسیه موجود است. اگر کسی این جا در انگلستان یا در آمریکا بخواهد یهودی ستیزی کند، به سادگی مورد تمسخر واقع می‌شود و آقای درومو (Drumont) با نوشته‌هایش که از نظر کیفی در قیاس با آثار آلمانی های یهودی ستیز به مراتب برترند، جنجال غیرموثر یک روزه‌ای را در پاریس برانگیخت. بعلاوه او میبایستی اکنون، چون خود را برای انتخاب در شورای شهر نامزد میکند، اظهار دارد، بهمان اندازه علیه سرمایه مسیحی است که علیه سرمایه یهودی! و آثار آقای درومو را می‌خوانند، هر چند که او عکس این نظر را ابراز میدارد.

نجیب زاده خرد و یونکرها در پروس بدین سبب در دامان ربا خواران می‌افتد که ده‌هزار مارک عایدی و بیست هزار مارک مخارج دارند، و این آن‌ها را یهودی ستیز میکند.

در پروس و اتریش این خرده بورژواها، رسته پیشه‌وران و بیله‌وران خرد که در اثر رقابت سرمایه‌داری بزرگ به نابودی کشیده شده‌اند، هستند که با آن‌ها هم‌آوانی و فریاد میکنند. و اگر سرمایه این طبقات جامعه را که تا مغز استخوان ارتجاعی‌اند نابود کند، به وظیفه خود عمل میکند، امر نیکی را به انجام می‌رساند، صرفنظر از اینکه آن‌ها یهودی و یا آریائی، ختنه شده و یا غل تعمیر یافته باشند.

این سرمایه به پیشرفت پروس‌ها و اتریشی‌های عقب مانده کمک می‌کند تا سرانجام به این موضع متجدد برسند که تفاوت‌های اجتماعی کهنه گذشته به یک تضاد بزرگ میان سرمایه‌داران و مزد بگیران منجر می‌شود.

فقط در آنجائی که هنوز این جریان بوقوع نیوسته، جایی که هنوز طبقه سرمایه‌دار قدرتمند و ملاً طبقه کارگر مزدبگیر قدرتمند وجود ندارد، جایی که سرمایه هنوز آنقدر ضعیف است که بتواند تمام تولید جامعه را در دست گیرد، و از این جهت بورس بازی میدان عمده فعالیتش می‌باشد، جایی که تولید ملاً هنوز در دست دهقانان، زمینداران، پیشه‌وران و طبقات مشابه باقی مانده از قرون وسطی می‌باشد، فقط در آنجا سرمایه مرجحاً یهودی است، و فقط در آنجا یهودی ستیزی

وجود دارد.

در سراسر آمریکای شمالی که در آن میلیونرهای وجود دارند که دارائی آن‌ها به مارک ناقابل ما، به گولدن و یا فرانک به زحمت قابل بازگونی هستند، حتی یک یهودی بین آن‌ها پیدا نمیشود، و روتشیلدها گدایان واقعی در قیاس با این آمریکائیان اند. حتی اینجا در انگلستان نیز روتشیلد به عنوان مثال در قیاس با هرتسوک فسون وست مینستر Herzog von Westminster مردیست با دارائی ناچیز. کجایند آن یهودیان در نزد ما، در کنار رود راین، که ما در نود و پنج سال پیش با یاری فرانسویان، نجیب زادگان را از زمین بیرون رانده و صنعت مدرن بوجود آوردیم.

پس یهودی ستیزی چیز دیگری نیست جز یک عکس العمل افشار اجتماعی قرون وسطائی رو به نابودی در مقابل جامعه‌ئی جدید که بطور عمده از سرمایه‌داران و کارگران مزدبگیر تشکیل یافته و لذا فقط به اهداف ارتجاعی در زیر پوشش سوسیالیسم خدمت میکند، این یک نوع خاصی از سوسیالیسم فئودالی است، و ما را با آن کاری نیست. اگر یهودی ستیزی در کشوری ممکن باشد، دلیل بر آن است که در آنجا هنوز سرمایه کافی موجود نیست. امروزه سرمایه و کار مزدوری از یکدیگر جدائی ناپذیرند. هر چه سرمایه قدرتمندتر باشد، بهمان نسبت طبقه کارگر مزدبگیر قوی تر است و بهمان اندازه پایان سیادت سرمایه‌داران نزدیکتر میباشد. من برای خودمان آلمانها، که وینی‌ها را هم جز آن به حساب می‌آورم، رشد سریع اقتصادی سرمایه‌داری را آرزو می‌کنم و بهیچوجه خواهان درجا زدن آن نمی‌باشم.

اضافه بر آن یهودی ستیزی تمام واقعیت را قلب میکند. او حتی یهودها را هم نمی‌شناسد که نابودی آن‌ها را می‌طلبد، در غیر اینصورت وی می‌بایستی بداند که اینجا در انگلستان و در آمریکا به برکت یهودی ستیزی اروپای شرقی و در ترکیه، به برکت تفتیش عقاید اسپانیائی، هزاران هزار پرولتاریای یهود وجود دارند و دقیقاً همین کارگران یهودی‌اند که به بدترین وضعی استثمار شده و بدبخت‌ترینند. ما اینجا در انگلستان در ۱۲ ماه گذشته سه (۲) اعتصاب کارگران یهودی داشته‌ایم. و حال آیا بایستی ما بعنوان مبارزه علیه سرمایه یهودی ستیزی کنیم؟

بجز این ما به یهودیان بسیار بسیار مدیونیم. اگر از هاینه (Heine) و بورنه (Börne) نام نبریم، مارکس از خون خالص یهودی بود، لاسال یهودی بود. بسیاری از بهترین انسانها یهودی‌اند. دوست من ویکتور آدلر که هم اکنون کفاره از خودگذشتگی اش برای امر پرولتاریا را در زندان وین می‌پردازد، ادوارد برن اشتاین سر دبیر "سوسیال دموکرات" لندن، پال سینگر یکی از بهترین ادامه در صفحه ۱۱

یاری رسان، نیروبدنه "توفان" را!

## یهودی ستیزی...

نمایندگان مجلس (رایش تاگ)، مردمانی که من با دوستی به آن‌ها افتخار می‌کنم، همه و همه اینها یهودیند. نشریه "گارتن لائوبه" (۳) (Garten Laube) حتی خود من را نیز یهودی کرده است. و در هر صورت اگر من مجبور به انتخاب بودم آنوقت یهودی بودن را به "حضرات اشرف" ترجیح میدادم.

لندن ۱۹ آوریل ۱۸۹۰

فریدریش انگلس

مستخرج از یک نامه به وین نشریه آربایتر سابتونگ Arbeiter-Zeitung شماره ۱۹، نهم ماه مه ۱۸۹۰.

۱- با این نامه انگلس به آقای "ایزیدور اهرن فریوند" (Isidor Ehrenfreund) اتریشی که کارمند بانک بود پاسخ داده است. وی به انگلس در ۲۱ مارس ۱۸۹۰ نوشته بود که در میان اعضاء انجمن صاحب منصبان بانک و موسسه اعتبارات وین که وی نیز متعلق به آن‌هاست و همچنین میان بخشی از اهالی وین یهودی ستیزی وسیعاً وجود دارد و در شکل تبلیغات علیه سرمایه یهودی بیان می‌گردد. پاسخ انگلس به "ایزیدور اهرن فریوند" (Isidor Ehrenfreund) در روزنامه کارگری "آربایتر-سابتونگ" (Arbeiter-Zeitung) با این توضیحات هیئت تحریریه منتشر شد: "مسئله نیازی به اجازه نیست که به درج نامه هر دو طرف نگارنده و گیرنده اقدام کنیم". نام گیرنده در روزنامه منتشر نشد. نامه انگلس در نشریه "برلینر فولکس بلات" (Berliner Volksblatt) شماره ۱۰۹ مورخ ۱۳ ماه مه ۱۸۹۰ و در نشریه هفتگی سیاسی اجتماعی "حق کار" (Das Recht auf Arbeit) منتشره در مونیخ در شماره ۳۱۵ مورخ ۲۸ ماه مه ۱۸۹۰ درج شد.

۲- اشاره‌ای به اعتصابات کارگران یهودی در لندن که در زیر می‌آید: اعتصاب خیاط‌ها و هنروران در اوت / سپتامبر ۱۸۸۹، اعتصاب نانواها در نوامبر ۱۸۸۹ و اعتصاب کارگران کفاش در مارس / آوریل ۱۸۹۰. در این اعتصابات کارگران خواست‌های خود را قبولانند. خیاط‌ها، هنروران و نانواها کار ده ساعته در روز را به جای کار تا به آن روز چهارده و شانزده ساعته نشانند و کفاشان این خواست را که کار خانگی ممنوع شده و صاحبکاران ساختن کارگاه‌های مربوطه را تضمین کنند به پیش بردند. کارخانه‌داران علاوه بر آن مجبور شدند خواست کارگران کفاش را مبنی بر رسمیت دادن به یک دادگاه حکمیت کار را بپذیرند.

۳- "گارتن لایه" نشریه مصور خانوادگی - نشریه ادبی هفتگی با جهت خرده بورژوازی، منتشره در ۱۸۵۳ تا ۱۹۰۳ در لایپزیک و از ۱۹۰۳ تا ۱۹۴۳ در برلین.

## زور بی‌ثمر...

اگر پوسته متناقض و بغرنج این کلمات را بدور اندازیم متوجه می‌شویم که برخی رفتارها از نظر مسئولین نظام جرایم اجتماعی عنوان می‌شوند. اینکه چه رفتاری جرم است و جرم آن اجتماعی است در اطلاعیه روشن نیست. اینکه رژیم جرایم اجتماعی را که باید ظاهراً جنبه سیاسی داشته باشند با مبارزه علیه مفاسد و ارادل و اوپاش که مردم از دست آنها در رنج‌اند مخلوط کرده است، به ابهام مسایل بطور خواسته و عمدی کمک می‌کند. حقیقتاً جای پرسش دارد که این نوع مصوبات که معلوم نیست تا چه حدودی جنبه قانونی و یا خودرئائی مقامات و یا سازمانهای دولتی را دارد قابل اتکاست؟

رژیم جمهوری اسلامی همه ارگانهای سرکوب خود را به کار گرفته است تا مبارزه مردم ما را از میان ببرد و سرکوب کند. ولی از آنجا که اعتراف به این حقیقت که این رژیم زورگو، دروغگو، فاسد، دشمن بشریت و آزادیکش و عقب مانده و قرون وسطائی و رشوه‌خوار ... است مقدور نیست و باید کتمان گردد بدنبال واژه‌هایی می‌گردد تا ماهیت اقدامات خود را توسط آن واژه‌ها پرده پوشی نماید. جرم تراشی اجتماعی از آن موازین خود ساخته است تا مخالفین را سرکوب کند. هر کس میدانند که ملایان در قدرت، خود از فاسدترین عناصر جامعه ایرانند. فلاخیان و اژه‌ای و رازینی و مرتضوی و شریعتمداری و سعید امامی و رفسنجانی و ولایتی و مصباح یزدی و محمد یزدی و شاگردان مدرسه حقانی ... در قتلهای زنجیره‌ای در ایران شرکت و یا دست داشته‌اند، رفیق دوست و عسگر اولادی مسلمان از دزدان سرگردنه در کنار خانواده‌های مافیائی ایران نظیر رفسنجانی و لاریجانی و سایر آقازاده‌ها قرار دارند. آیا فاسدتر از این مفسدین فی الارض میتوان کس دیگری را یافت؟ خودشان حتی می‌گویند که قصد دارند بدنبال ثروتهای باد آورده بگردند و روشن کنند چگونه چند عدد نوجوان تازه بدوران رسیده به میلیاردها ثروت دست یافته‌اند.

اوپاشان و چاقو کشان سالها بعنوان مامورین کمیته‌های انقلاب به غارت و تجاوز مردم در حمایت نظام جمهوری اسلامی و هرج و مرج ناشی از آن مشغول بوده‌اند. خفاشان شب و روز بر جان و مال و ناموس مردم مسلط بوده و هستند و روزی نیست که پرده از یکی از اقدامات این عناصر و یا دستگیری این عوامل بر نیافتند. این جرایم طبیعتاً سیاسی نیست جنائی است. مردم ایران نیز از این

جرایم و مفاسد در رنج و تعب بسر می‌برند و آرزو دارند با برافتادن این رژیم آب خوش از گلویشان پائین رود.

کار بجائی رسیده است که یکی از عوامل سرشناس خودشان که عضو مجلس خبرنگان است یعنی آیت‌الله امامی کاشانی در نماز جمعه آذرماه گذشته گفت: "این چه وضعی است در بین مسلمانان؟ چه پورسانت‌ها (حضرت آقا غریزه شده است - توفان) در معاملات دولتی؟ چه بدهی‌ها؟ چه پورسانت‌ها در معاملات خصوصی؟ چه زندگی‌های غلط؟ این چه وضعی است که دامن جامعه را گرفته‌است؟ می‌ترسم عقوبت آن ما را بگیرد و خدا ما را غضب کند".

آقای نیازی نیز از همین امر ترس دارد و برای جلوگیری از غضب الهی که آخوندها را دچار عقوبت کند با شتاب ارگانهای سرکوب را تقویت می‌کند. آنچه آنها، از آن بعنوان مفاسد اجتماعی نام می‌برند دزدیهای رفسنجانی و حسابهای بانکی وی در خارج نیست موی سر زنان است که از زیر روسری پیداست و "فسادی" است که اعتراض اجتماعی مردم مبین ما را نشان می‌دهد. خبرهای رسیده از ایران نشان میدهد که مامورین امر به معروف و نهی از منکر دیگر نمیتوانند فعال مایشائی عمل کنند و با خیال راحت مزاحم بانوان وطن ما گردند. مزاحمت آنها با مقاومت زنان روبرو شده و حمایت مردم از بانوان و درگیری آنها را با قوای سرکوب بدنبال دارد.

گاه و گداری برخی از این درگیرها که منجر به مرگ بسیجی و یا حزب‌اللهی شده است در نشریات ایران درج میگردد و حاکی از روحیه مقاومت مردم است. وقتی سخن بر سر این است که نیروهای انتظامی از گرازه‌های امر به معروف و نهی از منکر حمایت کنند و سپس همین امر را با مفاسد اجتماعی و عملاً اعتراض سیاسی پیوند زده رسیدگی به آن را بیست و یکسال پس از انقلاب کار دادگاههای انقلاب میدانند هراس از آن است که نظام جمهوری اسلامی دچار غضب‌اللهی نشود و مردم بساط آنها را به گور تاریخ نریزند.

اگر هر وزارتخانه، سازمان، کمیته آخوند برای خود دادگاه ویژه و زندان خصوصی ایجاد کند بازهم قادر نیست جلوی اعتراض مردم را بگیرد. جنبش دموکراتیک مردم در استمرار، تکامل و عمق خود به جایی می‌رسد که حتی اصلاح‌طلبان نیز قادر نیستند آنرا کنترل کنند. شعبه‌های سازمان قضائی، دادگستری، دادگاههای انقلاب، بیغوله‌های امر به معروف و نهی از منکر که جای خود دارد.

\*\*\*\*\*

جدایی دین از دولت و آموزش!

# یهودی ستیزی، مارکسیسم و پان اسلامیسیم

قوم خاص و ملیت خاصی بر نمی خیزند و از تفاوت‌های ملی اسلحه مبارزه طبقاتی نمی سازند. کمونیست‌ها در عین اینکه با صهیونیسم مبارزه میکنند با یهودیان مبارزه نمی‌کنند. ارزش یک یهودی انقلابی و کمونیست بیشتر از یک میلیون آخوند مرتجع قرون وسطائی ایرانی است. بسیاری از کمونیست‌های یهودی در مبارزه ضد فاشیسم جان دادند، بسیاری از بزرگان کمونیسم از میان قوم یهود برخاستند. آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان ادامه در صفحه ۱۱

در شماره‌های قبل "توفان" حزب کار ایران نظریات خود را در مورد ایدئولوژی آدمخوارانه صهیونیسم که روی دیگر نازیسم است بیان داشت. ما در اینجا لزومی نمی‌دانیم که مجدداً اشاره کنیم که دولت اسرائیل یک دولت نژادپرست و صهیونیستی است. ما می‌خواهیم در این مقاله روی دیگر سکه‌ای را بیان کنیم که یهودی ستیزی را هم‌تراز با مبارزه علیه صهیونیسم می‌گذارد. چنین روشی و تحلیلی در مبارزه، با ایدئولوژی کمونیسم ناسازگار است. کمونیست‌ها هرگز به مبارزه با

Workers of all countries unit!

## TOUFAN

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

Nr. 11, Feb. 2001

## زور بی ثمر

اخیراً سازمان قضائی نیروهای مسلح در طی اطلاعیه‌ای ایجاد شعب مبارزه با مفساد اجتماعی را توسط سازمان خود تکذیب کرد. ولی آقای محمد نیازی رئیس این سازمان برای رفع شبه افزود که: "یک شعبه ویژه در سازمان قضائی نیروهای مسلح برای مقابله با مفساد اجتماعی تشکیل شده است" و مردم را از این اشتباه که فکر می‌کردند چند شعبه ویژه تشکیل شده است بدر آورد.

در اطلاعیه این سازمان "شتر مرغی" که معلوم نیست اجرائی است یا قضائی آمده است: آنچه در جلسه امر به معروف و نهی از منکر استان ایلام اعلان گردید این بود که با توجه به ضرورت برخورد اجتماعی که مردم را رنج میدهد، در دادگستری‌ها شعب ویژه‌ای برای مقابله و برخورد قاطع با مفساد اجتماعی و ارادل و اوباش اختصاص یافته است. در همان اعلامیه اضافه می‌شود: "این سازمان با عنایت به مسئولیت خود در ستاد امر به معروف و نهی از منکر حسب وظیفه، قاطعانه از ضابطین امر به معروف و نهی از منکر و نیروهای عمل‌کننده در این زمینه اعم از نیروهای انتظامی و بسیجی حمایت و پشتیبانی خواهد کرد" این سازمان قضائی تاکید مجدد نموده است که "رسیدگی به مفساد و جرایم اجتماعی جزء وظایف ذاتی دادگاههای عمومی و انقلاب است".

ادامه در صفحه ۱۱

## عـلـنـی گـرایـی و کـار کـمـونـیـسـتی

در صفحه ۵

بازهم درباره نمایشات "حزب کمونیست کارگری"

## تحریف کنندگان تاریخ (۱)

دموکراتیک مردم ایران" با قلب حقایق تاریخی به انتشار جعلیاتی دست زده‌اند که سازمان "سیا" آمریکا علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی استالینی منتشر کرده است و خواسته‌اند آن دروغهای تاریخی را که وزارت امور خارجه اتحاد شوروی زمانی به آنها پاسخ گفته است بمنزله کشف جدید خود بخورد مردم ایران دهند و از این زاویه مسئله جدائی آذربایجان از ایران و افسانه تلاش شورویها برای دست یافتن به

ادامه در صفحه ۷

مقاله‌ای را که در زیر می‌خوانید قبلاً در نشریه "ندای وحدت" منتشر شده بود. ما به دو دلیل به چاپ مجدد این سند تاریخی دست زدیم. نخست از آن جهت که تعدد چاپ نشریه مذکور با نشریه "توفان" قابل مقایسه نبوده و انتشار این مقاله تاریخی و مهم بدست خوانندگان، پژوهشگران و کمونیستهای بیشتری میرسد و از منافع آن آگاه می‌شوند دو دیگر اینکه امپریالیستها، رویونیستها و اخیراً کاتوتسکیستها و سوسیال رفرمیستهای ایرانی نظیر "حزب

## پیوند اعضا و مرگ مغزی مذهب

پیشرفت دانش از کف دادند. وقتی دکتر پتروچی ایتالیائی در نیمه دوم قرن بیستم پرورش جنین در خارج از رحم مادر را مطرح ساخت و به آزمایش ادامه در صفحه ۴

در غرب دانش پزشکی به راحتی تکامل نیافت. کلیسای کاتولیک (بخوانید مذهب) با پیشرفتهای پزشکی مخالف بود و آن را دخالت در کار خدا می‌دانست. بسیاری از پزشکان جان خود را بر سر

به صفحه آزمایشی توفان در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. [www.toufan.de](http://www.toufan.de)

نشخوری با خوانندگان  
نشخوری که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا ما خارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی  
POSTBANK Hamburg  
BLZ 20110022 KONTO NR. 2573302600  
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹۹۶۵۸۰

TOUFAN آدرس  
POSTFACH 103825  
60108 FRANKFURT  
GERMANY

## پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران